

ترجمه و نقد مقالهٔ مادلونگ با عنوان "علی الرضا" - محسن قمرزاده، مجید کرباسی فروشان

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال یازدهم، شماره ۴۲ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۴ - ۱۱۲

## ترجمه و نقد مقالهٔ مادلونگ با عنوان "علی الرضا"<sup>۱</sup>

محسن قمرزاده \*

مجید کرباسی فروشان \*\*

چکیده: نوشتار حاضر به ترجمه و نقد مقالهٔ (علی الرضا) به قلم ویلفرد فردیناند مادلونگ خاورشناس مشهور اختصاص دارد. نگارندهٔ مقالهٔ نقد، پس از معرفی نویسنده و آثار ترجمه شده از او به معرفی دانشنامهٔ ایرانیکا پرداخته شده است. سپس به ترجمه مقاله اقدام نموده و به نقد و ارزیابی مقاله در دو بعد کلی و جزئی سامان یافته است.

- 
۱. بائشکر از اساتید گرامی، دکتر محمد رضا هدایت پناه و دکتر محمد رضا فخر روحانی.  
\* دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.  
\*\* دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.

## درآمد

باورها، پیش فرض‌ها، نگرش‌ها، روش‌ها و به طور کلی فضای فکری و علمی حاکم بر مطالعات اندیشمندان غربی نسبت به اندیشمندان مسلمان تفاوتی ماهوی دارد. این تفاوت در حوزه مطالعات اسلامی تبلور بیشتری به خود می‌گیرد. دانشمندان غربی در مطالعات تاریخی تحت تاثیر متدولوژی مکانیکی «روش علمی تاریخ» قرار دارند، به این سبب بسیاری از مفاهیم و موضوعات دینی، معنوی، اخلاقی و ... در این نوع مطالعه از منظر آنها بی‌ارزش یا کم ارزش قلمداد می‌شود. مطالب پیش گفته فارغ از انگیزه توطئه و غرض‌ورزی در برخی افراد از اندیشمندان غربی می‌باشد، که اگر به مورد پیشین اضافه گردد تفاوت‌ها فاصلهٔ بیشتری خواهد یافت. مادلونگ از جمله شخصیت‌هایی است که مطالب زیادی در حوزهٔ مطالعات اسلامی دارد. مقالهٔ ایشان که به زندگانی امام رضا ۷ پرداخته، در دانشنامه ایرانیکا، با عنوان «علی‌الرضا» به چاپ رسیده است. تلاش نگارنده نقد و بررسی این مقاله خواهد بود.

## معرفی نویسنده

ویلفرد فردیناند مادلونگ (Wilferd Ferdinand Madelung) از اسلام‌شناسان معاصر است.

وی در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۰م در شهر اشتوتگارت آلمان متولد شد. خانواده او در ۱۹۴۷م به آمریکا مهاجرت کردند.

او مدرک لیسانس خود را در رشته تاریخ و ادبیات اسلامی در سال ۱۹۵۳م از دانشگاه قاهره اخذ کرد و در سال ۱۹۵۷م از دانشگاه هامبورگ در گرایش مطالعات اسلامی موفق به اخذ درجه دکتری گردید. مادلونگ رساله دکتری خود را زیر نظر دو نفر از

اساتید خود به نام‌های اشتروتمان و اشیپولر به پایان رساند. وی از سال ۱۹۵۸م تا سال ۱۹۶۰م وابسته فرهنگی در سفارت آلمان در بغداد بود. او در خلال سالهای ۱۹۶۹م تا ۱۹۷۸م استاد اسلام‌شناسی دانشگاه شیکاگو بود. همچنین در سالهای ۱۹۷۸م و ۱۹۹۸م استاد کرسی Laudian در عربی و مطالعات اسلامی در دانشگاه آکسفورد بود. او دارای آثار ایران‌شناسی زیادی در حوزه دین است. برخی آثار ترجمه شده ایشان از این قرار است:

۱. «منازعات حنفیان و شافعیان در دوره میانی تاریخ ایران»،

۲. «نظرگاه‌های کلام اسماعیلیه»،

۳. «زیدیه»،

۴. «متون بازیافته عربی درباره امامان زیدی طبرستان و دیلمان و گیلان»،

۵. «اندیشه و نظر، شهرستانی، اسماعیلیه و فلسفه»، «سلطان عادل در فقه شیعه»،

۶. «فرمانروایان علوی طبرستان، دیلمان و گیلان»،

۷. «اخلاق ناصری و نسبت آن با فلسفه تشیع و تصوف»،

۸. «تاریخ و عقاید مکتب اخباری شیعه»،

۹. «تشیع امامی و زیدی در ایران»،

۱۰. «معرفی دو نسخه خطی تاریخی یمنی»،

۱۱. «جایگاه آثار اخلاقی طوسی در فلسفه، تشیع و تصوف».

### معرفی دانشنامه ایرانیکا

دانشنامه ایرانیکا (Encyclopædia Iranica) مرجعی در پژوهش‌های ایران‌شناسی به شمار می‌آید که تمامی حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایران را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> کار تدوین این دانشنامه در سال ۱۳۴۷هـ.ش و به پیشنهاد احسان یارشاطر و با اختصاص ۲ میلیون

۱. نشریه گزارش میراث مکتوب در دانشنامه ایرانیکا، ۱۳۸۸ بهمن و اسفند، شماره ۳۷.

دلار بودجه توسط امیرعباس هویدا نخست وزیر وقت ایران در دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی آغاز گردید، اما با رویداد انقلاب اسلامی در ایران، تدوین آن در ایالات متحده آمریکا دنبال شد. این دانشنامه هم اکنون، در بخش ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک نوشته می‌شود و تا کنون حدود شانزده جلد از آن به چاپ رسیده است. گردانندگان ایرانی‌کا مقالاتی را که به قصد استدراک مجلدات پیشین تألیف شده‌اند یا نوبت چاپ آن طبق نظم الفبایی نرسیده است، در پایگاه اینترنتی خود قرار می‌دهند<sup>۱</sup>. مدخل‌های دانشنامه ایرانی‌کا در مقاله «فهرست مدخل‌های مفهومی و اعلام غیرفارسی در ایرانی‌کا» با نویسندگی «حوریه خضرای» قابل دسترسی است.<sup>۲</sup>

### ترجمه مقاله

علی (ملقب به) رضا هشتمین امام شیعیان امامی مذهب.

علی ابن موسی الرضا، ابوالحسن ابن موسی ابن جعفر هشتمین پیشوای شیعیان امامی مذهب است.

در منابع شیعی معمولاً از او به ابوالحسن ثانی یاد می‌شود، به دلیل اینکه ایشان از پدرشان، امام موسی کاظم، که معروف به ابوالحسن اول هستند شناخته شوند. ایشان در مدینه متولد شده و رشد و نمو یافتند. سال تولدش بصورت متفاوت نقل شده است از ۱۴۸ قمری (مصادف با ۷۶۵ م) گرفته تا ۱۵۱ قمری (مصادف با ۷۶۸ م) و نهایتاً ۱۵۳ قمری (مصادف با ۷۷۰ م) ولی تاریخ اول (۱۴ ق) کم اعتبارتر است و ممکن است ناشی باشد از پیشگویی پدربزرگشان که در همان سال وفات یافت، مبنی بر اینکه جانشین پسرش موسی به زودی متولد می‌شود.

نشانه‌هایی وجود دارد که شاید ایشان (امام رضا) دیرتر متولد شده باشند مانند سال

۱. همان.

۲. نشریه کتاب‌ماه کلیات، آبان ۱۳۸۳، شماره ۸۳.

۱۵۹ زیرا بر طبق نقل یعقوبی وفات ایشان در سن ۴۴ سالگی رخ داده است. بنا به نظر واقفی ایشان در ۲۰ سالگی شروع به فتوا دادن کردند.

مادر ایشان کنیز (ام ولد) بوده و احتمالاً اصالتاً از اهالی حبشه می‌باشد. نامهای متفاوتی برایشان ذکر شده مانند تکتم، نجمه، شقرا، ... ام البنین، خیزران، سکن، عروا یا سمانه.

پدر ایشان که در زندان بغداد در ماه رجب سال ۱۸۳ ق وفات نمود، او را وارث خود معرفی نمود و از بین برادران فقط علی ملک ثریا را به ارث برد که نزدیک مدینه واقع بود (ویقیه چیزی از این ملک نرسید). اما وفات امام موسی توسط چند تن از وکلایش انکار شد. آنها پولها و اموالی که به عنوان خمس از پیروان امام موسی موجود بود را نزد خود نگاه داشتند و علی را به عنوان امام نپذیرفتند و رجعت پدرش را به عنوان مهدی احتمال می‌دادند.

این موضوع منجر به انحراف گسترده‌ای در طبقات مختلف پیروان پدر ایشان خصوصاً در کوفه و بغداد گردید.

پس از آن علی متهم به انحراف از تعلیمات پدرش در برخی نکات شد. از برادرانش به نظر نمی‌رسید کسی ادعای امامت داشته باشد اگرچه برخی ظاهراً زنده بودن (یا رجعت) پدرشان را تبلیغ می‌کردند.

بر طبق نظر واقفی او حدیث را از پدرش و از اعمامش نقل نموده است و در مسجد مدینه فتوا صادر می‌کرد. اگرچه او را به عنوان ناقل و راوی مورد اعتماد توصیف می‌کند (ثقه منظور است).

اهل سنت در مدینه آشکارا از او پرهیز می‌کردند و تابعان و ناقلان حدیث او صرفاً شیعیان بودند.

مدرک معتبری مبنی بر اینکه او قبل از سفر به خراسان به سفر بلند مدت (دیگری) به بیرون از مدینه رفته باشد وجود ندارد.. به هر حال گزارشات شیعی حاکی از آن است که

ملاقات‌هایی به صورت معجزه‌گونه در اجتماعات پیروانش در بصره و کوفه پس از فوت پدرش داشته است. تعداد زیادی از برادرانش و عمویش محمد بن جعفر در شورش‌ها و قیام‌های علویان عراق و عربستان پس از وفات خلیفه امین شرکت نمودند اما او (امام رضا) مشارکت در این قیام‌ها را نپذیرفت.

در سال ۲۰۰ خلیفه مأمون، دعوت‌نامه‌ای به او نوشت تا به مرو بیاید و رجاء بن ابی‌الضحاک، دایی وزیر (فضل بن سهل) و غلامی خواجه به نام فرناس را فرستاد تا ایشان را در این سفر همراهی کنند. منابع شیعی به جای نام فرناس از غلامی بنام یاسر نام برده‌اند که بعدها هم در خدمت شخصی و غلامی آن حضرت بود و بعدها پس از مرگش درباره او در قم اخباری نقل شده است.

این ادعا که بوسیله ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید مطرح شده است که امام تا مرو به وسیله ژنرال عیسی جلودی همراهی شده است مردود و غلط است.

(زیرا) در همان سال نفر دوم (یعنی عیسی جلودی) قیام محمد بن جعفر در مکه را سرکوب کرده و او را با خود به عراق برد و او را به رجاء بن ابی‌ضحاک تحویل داد. رجاء همچنین هر دوی ایشان را به خراسان منتقل کرد.

به نظر می‌رسد امام در این سال سفری هم به مکه داشته است که در این سفر پسر پنج ساله‌اش محمد هم او را همراهی می‌کرد. او سفر به مرو را در اوایل تابستان سال ۲۰۱ معادل با اواخر تابستان سال ۸۱۶ میلادی شروع کرد.

مسیر سفر او مطابق نقل بیشتر منابع از بصره، اهواز و فارس بود این امری طبیعی بود چرا که بغداد و کوفه در آن زمان در اختیار شورشیان بود. لذا اظهار نظر یعقوبی که رجاء به بغداد و نهاوند سفر کرده است رد شده و مردود است.

اما اینکه امام از مسیر قم عبور نکرده است قطعی و حتمی است. امام از مسیر نیشابور عبور کرده و عده‌ای از محدثان برجسته اهل سنت مانند ابن راهویه، یحیی بن یحیی،

محمد بن رافع و احمد بن حریبه استقبال ایشان آمدند تا زیارتش کنند، و ایشان مدت کوتاهی در این شهر ماندند. منابع شیعی گزارش می‌دهند که در کنار خانه‌ای که ایشان مقیم آنجا بود، درخت بادامی کاشت که میوه‌اش قدرتی شفادهنده و معجزه‌آسا داشت. حمامی که در محل اقامت امام بود در دوره ابن بابویه به عنوان حمام رضا شناخته می‌شد و مردم از این حمام جهت شستشو و از چشمه‌اش جهت نوشیدن آب استفاده می‌کردند چرا که ایشان در این حمام خود را شسته و در آنجا عبادت کرده است. بر طبق احضار و دعوت مأمون، امام به سوی مرو ادامه مسیر داد. مطابق نقل برخی شیعیان مأمون ابتدائاً پیشنهاد داد تا از خلافت به نفع (خلیفه شدن او) کناره‌گیری کند. امام حدود دو ماه در برابر این پیشنهاد مقاومت کرد در نهایت و با اکراه پذیرفت که جانشین خلیفه شود.

مأمون از آن پس لقب رضا را به ایشان داد که قبل از آن توسط شیعیان برای کسانی از نسل پیامبر استفاده می‌شد که جامعه مسلمانان آنها را به عنوان خلیفه می‌پذیرفتند. شیعیان ادعا دارند که این نام (رضا) توسط پدرش به ایشان داده شده است و به نظر می‌رسد این ادعا بی‌مبناست. بیعت شخصیت‌های برجسته و رهبران سپاه با ولیعهد مطابق با نقل طبری در ۲ رمضان سال ۲۰۱ اتفاق افتاد و بر طبق نقل صولی (ابراهیم ابن عباس صولی) در ۵ رمضان اتفاق افتاد.

اولین کسی که با امام بیعت کرد و تعهد وفاداری نمود، فرزند کوچک مأمون بنام عباس بود که لباس سبزی پوشیده بود. در میان شاعرانی که در این موقعیت ستایش و مدح او را می‌نمودند ابراهیم بن عباس صولی و دعبل خزائی بودند.

به هر دو اینها ۱۰۰۰۰ عدد از سکه‌های تازه ضرب شده که به نام علوی‌ها ضرب شده بود دادند. عباسیان و علویان بعد از آن بصورت نوبتی هدیه دریافت می‌کردند عباسیان توسط عباس بن مأمون و هم توسط محمد بن جعفر رهبری می‌شدند پس از مراسم

روز ۷ رمضان ابلاغی رسمی از سوی خلیفه مبنی بر اعلان انتصاب در مساجد سراسر کشور و منطقه تحت حکومت اعلام شد.

مأمون دستور داد که نام ولیعهد همه جا در خطبه‌ها ذکر شود و رنگ پوشش و لباس فرم، البسه رسمی و پرچم‌ها از رنگ سیاه که رنگ رسمی عباسیان بود به سبز تغییر یافت. رنگ سبز قبلا به عنوان نشانه علویان شناخته نمی‌شد ولی به مرور اینچنین تلقی شد که این رنگ بیشتر به عنوان علامتی برای نشان دادن اهمیت آشتی بین عباسیان و علویان مد نظر بوده تا نشانه‌ای از تسلیم شدن عباسیان و ادعاهای علویان.

این تصمیم عجیب که از سوی خلیفه اتخاذ شد، بلافاصله موجب مخالفت شدید گروه‌های مخالف بخصوص عباسیان شد و این مخالفت حتی در خراسان که ناشی از نفوذ وزیر پارسی فضل بن سهل بود، دیده می‌شد.

در میان تاریخ‌نویسان بعدی نیز این دیدگاه توسط سلامی در کتاب اخبار خراسان بیان شده و صولی از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر که طاهری بوده نقل کرده که فضل بن سهل پیشنهاد این انتصاب را به مأمون داده است.

در روایات و نقل قول‌های دیگر این طرح و ابتکار به خود خلیفه نسبت داده می‌شود و درباره فضل گزارش شده است که ابتدائاً با این موضوع مخالف بود بخاطر خطری جدی که این حرکت ممکن بود به دنبال داشته باشد. این روایت هم صدایی بیشتری با دیدگاه‌های سیاسی شناخته شده خلیفه و وزیرش دارد. بر طبق برخی نقلها تصمیم خلیفه برای پایبندی به نذری بوده است که اگر بر برادرش امین پیروز شود خلافت را به شخصی از خاندان علی تحویل خواهد داد

او در نامه رسمی خود شرح داد که او علی بن موسی الرضا را عالی‌ترین و بهترین گزینه در میان نسل و فرزندان عبدالله بن عباس و علی بن ابی‌طالب یافته است و ابراز امیدواری می‌کرد که این انتخاب بتواند به بازگرداندن توافق و وحدت در جامعه



مسلمین کمک کند.

امام رضا هم در نوشته خود در پذیرش این مسند که به اسناد اضافه شده است، همان احساس را القاء می‌کند و مأمون را برای تلاشش در راستای اصلاح رفتار غلط گذشته با علویان ستایش نموده و قول داده است که در صورت رسیدن به خلافت با عباسیان عادلانه رفتار نماید.

مأمون در همان روز نامه دیگری نوشت در تحسین از خدمات گذشته وزیرش و به او و برادرش قدرت نامحدودی اعم از ثروت و جواهرات و زمین‌ها و قدرت بازنشستگی در هر زمان که اراده کند، اعطا کرد جهت جبران خسارتهای وارده به ایشان ارتباط بین مأمون و (امام) رضا در مرو نزدیک و صمیمی بود. گزارش شده که (امام) رضا در خانه‌ای مجاور محل اقامت خلیفه سکنی گزید و به نظر می‌رسید ایشان هر روز یکدیگر را می‌دیدند.

مأمون آشکارا نظر داشت که امام رضا باید فوراً در همه تصمیمات و مراسمات رسمی شرکت نماید.

اما نقل شده است که با همه این احوال رضا تصریح می‌نمود که در امور دولت دخالت نمی‌کند.

او (مأمون) نیروی حفاظتی شخصی خودش، (صراط) و گارد خودش (حراس) و نیز مأموران تحت نظر فرماندهان خراسانی وفادار به مأمون، همچنین کسانی به عنوان ناظر (حاجب) و نیز کاتبانی برای ایشان گمارده شد. خلیفه در قضاوتهایش و در فتوهایش به او وابسته بود و مناظراتی را بین او و علمای مسلمان و همچنین رؤسای جوامع دینی دیگر ترتیب می‌داد.

در ابتدای سال ۲۰۲ در اواخر تابستان، روابط بین خلیفه و رضا بیش از پیش بواسطه ازدواجی که بین رضا و دختر مأمون ام حبیب، و بین محمد (پسر رضا) که فقط ۶ سال

داشت و در مدینه بود با دختر مأمون ام‌الفضل و نیز ازدواجی که بین بوران دختر حسن بن سهل با مأمون اتفاق افتاد مستحکم شد.

ازدواج و اتحاد بین رضا و ام حبیب بود که زود شکل گرفت و ارتباط بین رضا و فضل بن سهل هیچ وقت خوب نبود. گزارش شده است که وزیر مأمون، مخالفت‌های جدی که در عراق می‌شد را از او پنهان می‌کرد و این رضا بود که چشم مأمون را نسبت به این موضوع باز کرد و اصرار نمود که به بغداد برود و حضور او باعث بازگشت آرامش و صلح به آنجا شود.

این ارزیابی رضا از وضعیت عراق به وسیله چند نفر از فرماندهان سپاه مأمون پشتیبانی شد و مأمون تصمیم به سفر به عراق گرفت. فضل بن سهل که هدفش حفظ حکومت در شرق (خراسان بود) استعفای خود را ارائه نمود و با استدلال شدت تنفر عباسیان بغداد نسبت به خود، از خلیفه خواست تا او را به عنوان فرماندار خراسان منصوب کند.

مأمون بار دیگر بر اعتماد کاملش به او تأکید نمود و از اوخواست تا نامه دیگری با مهر و نام خلیفه در تأیید امتیازات استثنای خود بنویسد. این نامه که پشتیبانی نامحدود خلیفه از وزیرش و سیاست‌های او را نشان می‌داد، حاوی متن کامل نامه قبلی نیز بود، توسط مأمون در ماه صفر سال ۲۰۲ مهر و امضاء شد و بطور رسمی توسط رضا نیز تأیید گردید. پس از آن فرستاده شد تا در سراسر امپراتوری منتشر گردد.

شش ماه بعد زمانی که مأمون با بارگاهش به آرامی قصد غرب نمود، وزیر در سرخس در ۲ شعبان سال ۲۰۲ به وسیله چند نفر از افسران ارتش به قتل رسیده بود. خلیفه دستور اعدام آنها را صادر کرد در حالی که آنها ادعا می‌کردند تحت فرمان او عمل نموده‌اند. هنگامی که (کاروان) به طوس رسید رضا احساس بیماری کرد و پس از چند روز درگذشت، بنابر اطمینان‌آورتری نقل وفاتش در آخرین روز از ماه صفر سال

۲۰۳ اتفاق افتاد. تاریخ‌های دیگری در همان محدوده ماه صفر نیز (برای وفاتش) ذکر شده است.

خلیفه از گروهی از علویان و خویشان رضا از جمله عمویش محمدبن جعفر خواست تا بدنش را بررسی کنند و تأیید کنند که ایشان به مرگ طبیعی فوت کرده‌اند و دستور داد که بدنش در کنار قبر پدر خود (هارون الرشید) در منزل حمید بن قحطبه طایی در سناباد نزدیک نوغان به خاک سپرده شود. مأمون غم و اندوه بزرگی از خود نشان داد و گزارش شده است که او بدون عمامه در مراسم تشییع جنازه حاضر شد و به مدت ۳ روز در آنجا به عزاداری پرداخت.

به هر حال بسیاری از منابع او را مظنون به دست داشتن در مسمومیت رضا دانسته‌اند. مرگ ناگهانی هر دو نفر (وزیر و ولیعهد) که زنده بودن آن‌ها موجب ناممکن شدن آشتی کردن با عباسیان مخالف در بغداد می‌شد، مسلماً این ظن قوی را ایجاد می‌کند که مأمون دستی در این مرگ‌ها داشته. این بدان معنا نیست که غم و اندوه او برای این علوی (یعنی امام‌رضا) و احساسات و وابستگی به او از روی ریاکاری و ساختگی بود بلکه نشان می‌دهد که به خاطر منصب پادشاهیش، محاسبات سرد سیاسی بر احساسات و ایده‌آل‌های شخصیش غلبه کرده‌اند.

شیعیان امامی برای امام علی بن موسی الرضا معجزات متعددی بیان می‌کنند از جمله اطلاعش از زمانهای مرگ و پیشگویی از دیگر حوادث، توانایی خواندن ذهن افرادی که به ملاقاتش می‌آمدند، تاویل خواب و خارج نمودن شمش طلا از دل زمین، قدرت شفابخشش، دانستن زبان تمامی انسانها و حیوانات، و انجام عبادات کامل از دیگر معجزات مذکور می‌باشد.

کارهای متعدد و کوتاهی به ایشان نسبت داده شده است:

۱- الرساله الذهبیه یا مذهبیه در علم طب، که یک رساله در درمانهای پزشکی و حفظ

سلامتی است و به درخواست خلیفه منصور عباسی نوشته شده است. متن آن در بمبئی ویرایش شده است و متن کاملش هم در بحار الانوار مجلسی نقل شده است. این نوشته رساله طلائی هم نام گرفته است به این دلیل که مأمون دستور داد آن را با خط طلا بنویسند.

در میان کتابشناسان امامی مذهب قرن ۵ (یعنی ۱۱ میلادی) این کتاب از طریق نقل محمد بن حسن بن جمهور عمی شناخته شده بود، که ناقل حدیث شیعی و بصری است که غیر قابل اعتماد و افراطی می‌باشد. تعدادی شرح و تفسیر نیز بر این کتاب نوشته شده که به زبانهای اردو و فارسی هم ترجمه شده است.

۲- کتاب صحیفه الرضا که مجموعه‌ای از ۲۴۰ حدیث است که ابتدائاً بواسطه عبدالله بن احمد بن عامر و اواز پدرش احمد که اظهار داشت از امام رضا شنیده است در سال ۱۹۴. نجاشی، عبدالله بن احمد بن عامر را منتقل کننده نسخه از امام رضا دانسته است. ۳- فقه الرضا. این کتاب در میان محققان شیعی تا قرن ۱۰ هجری ناشناخته بوده تا اینکه گروهی از دانشمندان قم نسخه‌ای از آن را که مشتمل بر تعداد زیادی اجازات هم بود به مکه منتقل کردند.

مجلسی اول و دوم اعتقاد به اصالت این کتاب داشتند اما بعدها محققان شیعه در باره آن دچار اختلاف شدند و اکثریت علما اصالت آن را مشکوک دانستند. بحث قانع کننده‌ای از سوی سید حسن صدر مطرح شده که قسمت زیادی از این کتاب گرفته شده از کتاب گمشده دیگری بنام کتاب التکلیف اثر عالم فاسد العقیده امامی محمد بن علی شلمقانی است. منابع شیعی همچنین حاوی بحث‌های مفصل و جزئی زیادی از فتاوی و سوالات دینی و گفته‌ها و اشعار ایشان است.

**نقد و بررسی مقاله**

مقاله ممزوجی از اطلاعات صحیح، مبهم و ناصحیح است. بر این اساس از دو منظر به بررسی و نقد مقاله پرداخته می‌شود، اما پیش از آن، پیشنهاد محتوایی مقاله در پی خواهد آمد:

۱- پیشنهاد

ترجمه این مقاله توسط احمد نمائی در سال ۱۳۸۷ هـ.ش انجام شده است<sup>۱</sup>، تاکنون از مقاله مورد بحث نقدی به عمل نیامده است. «بیگم دائو» در سال ۱۳۷۸ هـ.ش مقاله‌ای با عنوان «اعتقادات مأمون به آخرالزمان و ولایت‌عهدی امام رضا» نوشته است که به بررسی نامه مأمون پس از شهادت امام رضا به عباسیان می‌پردازد. او در مقاله‌اش اشاره می‌کند علت انتصاب امام به ولایت‌عهدی متأثر از برخی از اخبار بوده که پایان کار عباسیان را پیشگویی می‌کند و برخی از مشتشرقان خصوصاً مادلونگ آن را پذیرفته‌اند.<sup>۲</sup> «عبدالرضا عرب» مقاله‌ای مختصر از بی. لوئیس (B. Lewi) را که با مقاله مادلونگ شباهت‌هایی دارد، در سال ۱۳۸۵ هـ.ش نقد نموده است.<sup>۳</sup> ضمناً مقالات دیگری از مادلونگ نقد شده است که درباره امام‌رضا نیست، بنابر این به آن‌ها اشاره نمی‌شود.

۲- نقدهای کلی

منظور از نقد کلی، مطالبی است که در تمام مقاله وجود دارد، این انتقادات به شرح

۱. مجله حکمت و معرفت شماره ۳۲.

۲. همان.

۳. در کتاب: تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (ترجمه و نقد)، زیر نظر: محمود تقی زاده داوری. قم: موسسه شیعه‌شناسی.

ذیل است:

۱-۲. غفلت از محوری‌ترین رکن منظومه کلامی شیعه

نویسنده، امام ۷ را در حصار یک سری اتفاقات سیاسی و گاه پیش پا افتاده تلقی نموده است. وی جهت معرفی امام ۷ به ذکر موارد شناسنامه‌ای و بیان حوادث و اتفاقات عصر امام بسنده نموده است. گویی ایشان فقط یک چهره برجسته و مشهور تاریخی است که با حکومت معاصر خود تعاملات و گاه تعارضاتی داشته است. ولی در نگاه شیعه اینگونه معرفی ناقص ارزیابی می‌شود، زیرا بی‌تردید محوری‌ترین نقش و جایگاه در منظومه اندیشه کلامی شیعه، از امامت در همه ابعاد اجتماعی، فردی، دینی و معنوی می‌باشد<sup>۱</sup>.

۲-۲. ذکر حوادث و جریانهای فرعی به جای اصلی

حوادثی که نویسنده بدان‌ها اشاره کرده است، غالباً فرعی و میزان اثرگذاری آن در زندگانی امام نسبت به بسیاری از موارد ناگفته، فاصله بسیار دارد. به طور مثال، نگارنده از حوادث نیشابور مانند کاشت درخت بادام توسط امام ۷ و نیز تبرک جستن از حمامی که ایشان در آن استحمام نموده‌اند، سخن رانده است، ولی از حدیث سلسله الذهب مطلبی ذکر نمی‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده می‌بایست به ابعاد دیگری از زندگانی امام ۷ اشاره می‌نمود تا مقاله جامعیت لازم را پیدا می‌کرد. مانند:

«حوادث و رویدادهای درباره امام ۷ در زمان هارون که حدود ده سال دوران امامت ایشان را در بر می‌گیرد»،  
«مبارزات فکری و سیاسی امام ۷ با فرقه‌های منحرف اسلامی مانند واقفیه، مجسمه، مشبهه»<sup>۲</sup>،

۱. همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۲. رک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۰ به بعد.

«نقش امام رضا ۷ در گسترش علم، حکمت، فلسفه و تمدن اسلامی»<sup>۱</sup>،  
 «سیره عبادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی امام رضا ۷»<sup>۲</sup>،  
 «امام رضا ۷ و تربیت نسل شاگردان و شیعیان عالم»<sup>۳</sup>،  
 «ذکر موارد روشن و بیان محتوایی لااقل یک نمونه از مناظرات علمی امام ۷»<sup>۴</sup>  
 ۲-۳. ذکر مطالب بدون استناد.

بسیاری از مطالب بدون ذکر دلیل و به صورت حاصل مصدري بیان شده است و در مواردی نیز مستند به ادله مخدوش ارائه گردیده است. به عنوان نمونه نویسنده مقاله نگاشته است:

"مدرک معتبری مبنی بر اینکه او قبل از سفر به خراسان به سفر بلند مدت (دیگری) به بیرون از مدینه رفته باشد، وجود ندارد. به هر حال گزارشات شیعی حاکی از آن است که ملاقات‌هایی بصورت معجزه‌گونه در اجتماعات پیروانش در بصره و کوفه پس از فوت پدرش داشته است."

او دلیل ردّ گزارشات شیعه را ذکر نکرده است، حال آنکه بر اساس منابع شیعیان، امام ۷ طی دوران حضور خود در سرزمین حجاز سفرهای متعدد و پی‌درپی انجام می‌دادند که این سفرها تا آخرین سال حضور ایشان در مدینه ادامه داشت. حضرت ۷ این سفرها را برای تحکیم پایگاه‌های مردمی و ارتباط مستقیم با آنان به شهرهای مختلف مانند بصره، کوفه و... انجام می‌دادند. ایشان در این سفرها با بحث و مناظره با

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، علی بن موسی الرضا و الفلسفه الالهیه.

۲. ر.ک: باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا ج ۱، ص ۳۱ و اعلام الهدایه «الرضا» ج ۱۰، ص ۱۹ به بعد.

۳. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۴۹ ص ۲۶۱.

۴. ر.ک: محمد هادی یوسفی غروی، موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۷ ص ۱۰۰ الی ۱۳۵.

دانشمندان و غیرمسلمانان و گفتگو با مردم، امامت خود را تبیین و خط رهبری اهل بیت: را روشن می‌کردند<sup>۱</sup>، به نحوی که وی به عنوان شخصیتی بسیار بانفوذ در میان پیروان خود و مردم سرزمین حجاز شناخته شدند و دستگاه حکومتی عباسیان همواره از سوی ایشان احساس خطر می‌کرد. مانند آن که در متون روایی، روایاتی از سفر امام به بصره می‌بینیم. این سفر در آغاز امامت امام‌رضا<sup>۷</sup> و هنگامی صورت گرفت که مردم بصره با شنیدن خبر شهادت امام موسی کاظم<sup>۷</sup>، درباره امامت امام‌رضا<sup>۷</sup> دچار اختلاف نظر شدند. امام‌رضا<sup>۷</sup> با سفر به بصره، از نزدیک به سؤالات پاسخ داده و اختلاف نظرات را حل و فصل کردند.<sup>۲</sup> همچنین در متون روایی به سفرهای امام<sup>۷</sup> به مکه و برخی از حالات معنوی ایشان، دیدارهای او در مکه، عرفات و منی، همچنین سخنان و حکمت‌های ایشان اشاره شده است. به عنوان نمونه، موسی بن سلام از وداع حضرت<sup>۷</sup> با بیت الله الحرام این‌گونه روایت می‌کند:

"حضرت رضا<sup>۷</sup> عمره را به جای آوردند و هنگامی که با خانه خدا وداع و آهنگ خروج کردند، سوی باب حنّاطین آمدند و در صحن مسجد، پشت کعبه ایستادند و دست‌هایشان را به دعا بلند کردند و به ما نیز گفتند: «اینجا بهترین جایی است که شخص در آن حاجت [از خدا] بطلبد و نماز در آن افضل است از نماز در جای دیگر به شصت سال یا شصت ماه» چون نزدیک در رسیدند فرمودند: **اللهم انی خرجت علی أن لا إله إلا أنت؛** پروردگارا، من با عقیده به این‌که جز تو معبودی نیست از خانه‌ات

۱. الهی‌زاده، محمدحسین، تدبری در سیره تاریخی اهل بیت:، ص ۱۱۳.

۲. پورامینی، محمدباقر، وصف آفتاب: ولادت تاشهدات امام‌رضا<sup>۷</sup>، ص ۶۲.



خارج می‌شوم.<sup>۱</sup>

۲-۴. ترسیمی ناقص از رابطه امام رضا و مأمون.

نویسنده در جای جای مقاله، رابطه امام و مأمون را بسیار حسنه و به دور از اصطکاک جلوه می‌دهد، به نحوی که گویی هیچ تعارضی یا سخن مخالفی از ناحیه امام ۷ به مأمون زده نشده است. ولی موارد بسیاری وجود دارد که روابط اختلافی آنها را نیز گزارش می‌دهند، که نگارنده به هر دلیل، از طرح آنها خودداری نموده است، مانند مواردی که در ادامه می‌آید:

الف: سلطان جائر خواندن مأمون توسط امام ۷

در روایات آمده است که ابو سعید خراسانی می‌گوید: دو مرد بر ابوالحسن الرضا ۷ در خراسان وارد شدند و از او در باره احکام نماز در سفر پرسش کردند، پس امام ۷ به یکی از آنان فرمود: «چون تو آهنگ دیدار مرا داشته‌ای، واجب است نمازت را قصر بخوانی»، و به دیگری فرمود: «تو باید نماز را تمام بگذاری، چون که قصد تو دیدار سلطان بوده است». توضیح این که سفری که برای دیدار ظالم و ارتباط با وی باشد سفر معصیت است. و در سفر معصیت نماز باید تمام خوانده شود؛ بر خلاف سفر طاعت، یا سفر مباح.<sup>۲</sup>

ب: بازداشتن امام ۷ از نماز عید فطر توسط مأمون

یاسر خادم در روایتی می‌گوید: چون عید قربان فرا رسید، مأمون کسی را به سوی امام رضا ۷ فرستاد و درخواست نمود آن حضرت برای عید حاضر شود و نماز گزارد و خطبه بخواند. امام رضا ۷ پاسخ داد، شروطی را که میان من و تو در پذیرفتن ولایت

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا ج ۷ ص ۲ ص ۱۸ باب ۳۰ ح ۴۲.

۱. وسائل الشیعه جلد ۸ ص ۴۷۸.

عهدی بود، خودت میدانی، (بنا بر این بود که من از این گونه امور معاف باشم). مأمون پیغام داد که من می‌خواهم با این عمل دل مردم آرامش یابد... و پافشاری کرد تا آن که حضرت فرمود: اگر مرا از این امر معاف داری، بهتر است و اگر معاف نمی‌کنی، طبق سیرهٔ پیامبر ۶ و امیرالمومنین علی ۷ نماز عید را به پا می‌دارم. مأمون گفت: هر گونه می‌خواهی انجام بده، و دستور داد سرداران و تمام مردم صبح زود در خانه امام رضا ۷ حاضر باشند. راوی گوید: مردان و زنان و کودکان در میان راه و پشت بامها بر سر راه امام رضا ۷ نشستند، و سرداران و لشکریان در خانه آن حضرت گرد آمدند، چون خورشید طلوع کرد، امام غسل نمود و عمامه سفیدی که از پنبه بود، به سر گذارد، یک سرش را روی سینه و سر دیگر را میانه دو شانه انداخت و دامن به کمر زد و به همه پیروانش دستور داد چنان کنند. آنگاه عصای پیکان‌داری به دست گرفت و بیرون آمد، ما در جلوی او بودیم و او پا برهنه بود و پیراهن خود را هم تا نصف ساق به کمر زده بود و لباسهای دیگرش را هم به کمر زده بود، چون حرکت کرد و ما هم پیشاپیشش حرکت کردیم، سر به سوی آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت، که ما پنداشتیم آسمان و دیوارها با او هم آواز بودند، سرداران و مردم آماده و سلاح پوشیده و بهترین زینت را نموده، دم در ایستاده بودند، چون ما با آن صورت و هیئت بر آنها در آمدیم و سپس امام رضا ۷ در آمد و نزد در ایستاد فرمود: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، [الله اکبر] علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، والحمد لله علی ما ابلانا» ما هم صدا را می‌کشیدیم و می‌گفتیم. یاسر گوید: شهر مرو از گریه و ناله و فریاد به لرزه در آمد، سرداران چون امام رضا ۷ را پا برهنه دیدند، از مرکبهای خود فرود آمدند و کفشهای خود را به کنار گذاشتند، حضرت پیاده راه می‌رفت و سر هر ده قدم می‌ایستاد و سه تکبیر می‌فرمود. یاسر گوید: ما خیال می‌کردیم که آسمان و زمین و کوه با او هم آواز گشته و شهر مرو یکپارچه گریه و شیون بود، خبر به مأمون رسید، فضل بن سهل

ذو الریاستین به او گفت: یا امیرالمؤمنین! اگر امام رضا ۷ با این وضع به مصلی (محل نماز عید) رسد، مردم فریفته او شوند، صلاح این است که از او بخواهی برگردد مأمون به سوی حضرت کسی را روانه کرد و درخواست برگشتن کرد، امام رضا ۷ کفش خود را طلبید و سوار شد و مراجعت فرمود<sup>۱</sup>.

ج: شباهت امام ۷ با یوسف نبی.

امام ۷ رابطه خود با مأمون را مشابه رابطه یوسف با حاکم مشرک معرفی می‌کند و علت پذیرفتن ولایت عهدی را تهدید مرگ و اجبار مأمون ذکر می‌نماید.<sup>۲</sup>  
د: درگیری لفظی میان امام ۷ و مأمون و نفرین امام.

صدوق از هروی نقل می‌کند به مأمون خبر رسید که ابو الحسن علی بن موسی ۷ درباره اصول دین و مذهب مجالسی علمی تشکیل می‌دهد و مردم فریفته مقام علمی او شده‌اند، مأمون محمد بن عمرو طوسی، حاجب خود را مأمور کرد که مانع از شرکت مردم در این مجالس شود، و آن حضرت را احضار کرد و چون چشمش به او افتاد پرخاش نموده و بی‌احترامی کرد، امام از نزد مأمون با حالی آشفته و ناراحت بیرون آمد و لبهای مبارکش را حرکت می‌داد و می‌گفت: سوگند به حق مصطفی و مرتضی و سید النساء که او را نفرین می‌کنم...<sup>۳</sup>

۳- نقدهای جزئی

۳-۱. مادلونگ در ابتدای مقاله نوشته است: «طبق نظر واقدی او حدیث را از پدرش

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی / ترجمه مصطفوی ج ۲ ص ۴۰۹ و محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۳۹۸.

و اعمامش نقل نموده است و در مسجد مدینه فتوا صادر می‌کرد». این جمله دارای اشکالاتی است؛ اولاً: به کار بردن عبارت "مسجد مدینه" به جای "مسجد النبی" خالی از اشکال نیست، زیرا عنوان مسجدالنبی برای مسجد مدینه علم شده است. ثانیاً، تعبیر فتوا دادن میان مسلمانان به خصوص شیعیان برای غیر معصوم به کار می‌رود. چون فتوا ممکن است مطابق با واقع امر باشد یا نباشد، ولی بر اساس اعتقاد شیعه امام معدن علم و مهبط وحی است<sup>۱</sup> و سخنان ایشان قطعاً مطابق با واقع است. ثالثاً، ضمن تأکید بر فضل عموه‌های ائمه، اینکه امام ۷ از عموهایش نقل حدیث کرده است، ناصحیح می‌باشد. زیرا قاعده در فرهنگ شیعه، نقل حدیث معصوم از معصوم است. نیازی نیست امام از فردی غیر معصوم که دارای مقام کمتری در علم و فضل است، روایتی نقل نماید. البته در مواردی قاعده پیش گفته به دلیل خاصی استثنا می‌شود؛ مانند روایت امام باقر ۷ از جابر به دلیل صغر سن یا ترویج مقام امامت و مواردی از این دست.

۲-۳. نویسنده در قسمتی از مقاله آورده است: "اهل سنت در مدینه آشکارا از او پرهیز می‌کردند و تابعان و ناقلان حدیث او صرفاً شیعیان بودند." اما هیچ دلیلی برای مطلب خود ذکر نمی‌کند. در حالیکه بسیاری از روایات امام رضا ۷ از طریق منابع اهل سنت نقل شده‌اند، و دلیلی هم وجود ندارد که در مدینه نبوده است. به طور مثال در یک مقاله علمی حدود ۵۶ روایت تفسیری از امام رضا ۷ تدوین شده که منابع تفسیری تسنن از حضرتش نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص ۱۲.

۲. رک. تفسیر امام رضا در منابع اهل سنت، سید مصطفی مطهری، مجله سفینه، شماره ۳۹ ص ۳۸. محمد رشیدخان دهلوی - از دانشوران سنی هند در سد سیزدهم - می‌گوید که تفاسیر اهل سنت، آکنده از روایات امام علی بن موسی الرضا ۷ است. (به نقل: میر حامد حسین در عیقات الانوار؛ بنگرید: نجات الازهار، ج ۸ ص ۲۴۷).

۳-۳. نگارنده، سفر امام رضا ۷ به مرو را اختیاری و به واسطه دعوتنامه مأمون جلوه می‌دهد و می‌نگارد: «در سال ۲۰۰ خلیفه مأمون، دعوتنامه‌ای به او نوشت تا به مرو بیاید و رجاء بن ابی الضحاک، دائی وزیر (فضل بن سهل) و غلامی خواجه به نام فرناس را فرستاد تا ایشان را در این سفر همراهی کنند» و در ادامه می‌نویسد: «این ادعا که بوسیله ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید مطرح شده، که امام تا مرو بوسیله ژنرال عیسی جلودی همراهی شده است، مردود و غلط است». به نظر می‌رسد نویسنده با پیش فرض اختیاری بودن سفر امام ۷ به مرو، کلام ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید را بدون هیچ دلیلی رد می‌کند. زیرا اثبات همراهی جلودی با عنایت به نظامی بودن و سابقه غارت وحشیانه او از مدینه، اثبات اجبار سفر امام ۷ توسط مأمون را در پی دارد، در عین حال غالب منابع اکرایی بودن سفر امام به مرو را تأیید می‌کنند.<sup>۱</sup> استاد مطهری در تحلیلی از زندگی امام رضا ۷ مواردی را از مسلمات تاریخی درباره زندگانی ایشان بر می‌شمرد و می‌نویسد: «یکی از مسلمات تاریخ این است که آوردن حضرت رضا ۷ از مدینه به مرو، با مشورت ایشان و با جلب موافقت قبلی امام ۷ نبوده است. یک نفر ننوشته که قبلاً در مدینه مکاتبه یا مذاکره‌ای با امام ۷ شده بود، که شما را برای چه موضوعی می‌خواهیم و بعد هم امام ۷ به خاطر همان دعوتی که از او شده بود و برای همین موضوع معین حرکت کرد و آمد. مأمون، امام را احضار کرد بدون اینکه اصلاً موضوع روشن باشد. در مرو برای اولین بار موضوع را با امام ۷ در میان گذاشت. نه تنها امام ۷ که عده زیادی از آل ابی‌طالب را دستور داد از مدینه، تحت نظر و بدون اختیار به مرو بیایند. حتی مسیری که برای حضرت رضا ۷ انتخاب کرد، مسیری مشخص بود تا حضرت از مراکز شیعه‌نشین عبور نکنند. او دستور داد که حضرت ۷ را از طریق کوفه نیاورند بلکه از طریق بصره، خوزستان و فارس او را به نیشابور برسانند. کسانی هم که مأمور این کار

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالیین، ص ۳۷۵ و محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، ج ۲ ص ۲۵۹.

بودند از افرادی بودند که فوق‌العاده با حضرت رضا ۷ کینه و عداوت داشتند، و عجیب این است که آن سرداری که مأمور این کار شد به نام «جَلودی» یا «جُلودی» بود که سابقه غارت از مدینه را داشت»<sup>۱</sup>.

۳-۴. مادلونگ در قسمتی از مقاله، قولی از ناحیه شیعه مطرح می‌کند و می‌نگارد: «مطابق نقل برخی شیعیان، مأمون ابتدائاً پیشنهاد داد تا از خلافت به نفع (خلیفه شدن امام) کناره‌گیری کند». صداقت مأمون بنا بر فرض صحت سخن، محل اشکال جدی است. نویسنده ذکر نکرده از کدام منبع شیعی مطلب فوق را استخراج نموده است، اما با توجه به منابع استفاده شده در انتهای مقاله، به نظر می‌رسد که از کتاب عیون اخبار الرضا باشد. امام ۷ از نیت منفی مأمون به صراحت پرده بر می‌دارد؛ در روایت اب‌اصلت آمده است که «مأمون به حضرت رضا ۷ گفت: من مقام علمی و فضل و بی‌اعتنائی شما به دنیا و پارسائی و ترس از خدا و ورع و عبادت تو را شناختم ای فرزند رسول خدا، و تو را برای خلافت سزاوارتر از خویش تشخیص دادم، حضرت فرمود: به بندگی پروردگار خود افتخار می‌کنم و با زهد و بی‌رغبتی به دنیا نجات و خلاص خود را از شر دنیا می‌طلبم، و با ورع و نزدیک نشدن به محرّمات الهی امیدوار رسیدن به سعادت و فائز شدن به بهره‌های خداوندی و درجات قرب درگاه اویم، و با تواضع و فروتنی در این دنیا آرزوی مقام بلند را نزد پروردگار خود- عزوجل- دارم، مأمون گفت: من در نظر دارم خود را از خلافت خلع کنم و این مقام را به تو بسپارم و با تو بیعت کنم، حضرت در پاسخ او فرمود: اگر این خلافت از آن تو است، پس خدا آن را برای تو قرار داده است، و جائز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند به قامت تو پوشانیده از تن بیرون کنی، و به غیر خود ببوشانی، و به دیگری واگذار نمائی، و اگر این مقام از آن تو نیست پس حق اینکه چیزی را که از تو نیست به من واگذاری، نداری، مأمون گفت:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸ ص ۱۲۴.

ای فرزند پیغمبر ناچاری این پیشنهاد را بپذیری و این فرمان را قبول کنی، حضرت فرمود: این امر را از روی میل و رغبت هیچ گاه نمی‌پذیرم. و مأمون تا چند روز پی در پی، در این موضوع اصرار می‌ورزید و پافشاری مینمود تا بالاخره از آن مایوس گشت، ناچار به حضرت پیشنهاد کرد که: اکنون که آن را (خلافت را) نمی‌پذیری، و حاضر نمی‌شوی که من به عنوان خلافت با تو بیعت کنم، پس ناچار ولیعهدی مرا باید قبول کنی [تا خلافت پس از من از آن تو باشد]<sup>۱</sup>

صداقت نداشتن مأمون درباره پیشنهاد خلافت و در ادامه جانشینی وی از قرائن بسیاری آشکار می‌شود که در ادامه چند نمونه از آن‌ها می‌آید:

با وجود درخواست مأمون که امام ۷ با خانواده به مرو بیاید لکن ایشان از آوردن خانواده امتناع ورزید حال آنکه اگر ادعای مأمون صادق باشد رهبری امت در حضرت ایشان بود.<sup>۲</sup>

موضع منفی و چند ماهه امام ۷ در مقابل پیشنهادهای مأمون و تهدید به مرگ و اجبار ایشان توسط مأمون عدم صداقت‌های او را ثابت می‌کند،<sup>۳</sup> تا جایی که امام ۷ پیشاپیش از شهادت و محل دفن خود خبر می‌دهد.<sup>۴</sup>

با شروطی که امام برای پذیرفتن ولایتعهدی قرار دادند، عملاً مشروعیت و صداقت مأمون را زیر سوال بردند و حساب خود را از حکومت جدا نمودند.<sup>۵</sup>

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۲ حدیث ۳.

۲. همان ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، امالی ص ۷۲.

۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع ج ۱، ص ۲۲۶.

۵. سید جعفر مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام الرضا، ص ۱۶۸-۱۸۳.

۳-۵. مادلونگ معتقد است لقب "رضا" را مأمون به امام ۷ داده است و می‌نویسد: «مأمون لقب رضا را به ایشان داد» و در ادامه نظر شیعیان را مردود اعلام می‌کند: «شیعیان ادعا دارند که این نام (رضا) توسط پدرش به ایشان داده شده است و به نظر می‌رسد این ادعا بی‌مبناست».

باید دانست صرف ادعای مردود بودن مطلبی، حقیقت را کتمان نمی‌کند و نیازمند ذکر دلیل و استناد است. نکته اصلی در مطلب فوق، ارتباط دادن لقب رضا به مسأله ولایت‌عهدی است که با ادله تاریخی و روایی مردود می‌باشد. زیرا بر اساس منابع شیعه، این لقب توسط خدای متعال و از طریق پیامبر ۶ و پدر بزرگوار امام ۷ تعیین شده است.<sup>۱</sup> در روایتی، بزندی از امام جواد ۷ می‌پرسد آیا سخن گروهی از مخالفان که می‌پندارند لقب «رضا» را مأمون به امام ۷ داده، درست است یا خیر؟ امام ۷ پاسخ منفی می‌دهد و می‌فرماید: «به خدا دروغ می‌گویند، خلاف می‌گویند، بلکه خداوند تبارک و تعالی او را «رضا» نامید، زیرا او برای خدا در آسمان، و برای رسولش و ائمه بعد از او در زمین مرضی بود. بزندی گوید: عرض کردم: مگر سایر پدرانان برای خدا و رسولش و ائمه راضی نبودند؟ حضرت فرمود: چرا، عرض کردم: پس برای چه از این میان فقط پدران «رضا» نامیده شده است؟ فرمود: چون همان طور که دوستان و طرفدارانش به ایشان رضایت داده و ایشان را پذیرفتند، مخالفین نیز ایشان را قبول کرده، به ایشان رضایت داده بودند، و این حالت برای پدران و اجداد ایشان اتفاق نیفتاد؛ و لذا، از بین آنان فقط ایشان «رضا» نامیده شده‌اند.»<sup>۲</sup> در اسناد تاریخی نیز این لقب قبل از بحث ولایت‌عهدی، برای امام ۷ به کار رفته است. مثلاً در نامه فضل بن سهل به امام ۷

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص ۵۱؛ ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱.

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴.



برای دعوت ایشان به طوس، از همین لقب استفاده شده است؛ «بسم الله الرحمن

الرحیم. لعلی بن موسی الرضا... من ولیه الفضل بن سهل...»<sup>۱</sup>

۳-۶. نویسنده دعبل خزاعی را شاعری درباری جلوه می‌دهد و می‌نگارد: «در میان شاعرانی که در این موقعیت ستایش و مدح او را می‌نمودند، ابراهیم بن عباس صولی و دعبل خزاعی بودند. به هر دو اینها ده هزار عدد از سکه‌های تازه ضرب شده که به نام علوی‌ها ضرب شده بود دادند».

دعبل خزاعی از شیعیان و دلدادگان علی بن ابی‌طالب<sup>۲</sup> است. وی شخصیتی مبارز علیه عباسیان و خلفای آنها همچون هارون الرشید، امین، مأمون و معتصم بوده است و حاکمان عباسی تلاش می‌نمودند با تطمیع، تهدید و پیشنهاد حکومت زبان برنده او را قطع نمایند، اما نتیجه‌ای نمی‌گرفتند. او وجود چهار امام شیعه یعنی امام صادق<sup>۷</sup>، امام کاظم<sup>۷</sup>، امام رضا<sup>۷</sup> و امام جواد<sup>۷</sup> را درک نموده است. قصیده معروفی که دعبل خدمت امام رضا<sup>۷</sup> در طوس خوانده در منابع روایی شیعه موجود است<sup>۳</sup>. زمانی که امام هشتم شیعیان، ولایتعهدی مأمون عباسی را قبول کرد و از مدینه به خراسان آمد، دعبل به همراه ابراهیم بن عباس صولی، شاعر دیگر شیعه، عازم زیارت امام رضا<sup>۷</sup> شدند. هر دو شاعر در «مرو» نزد امام رضا<sup>۷</sup> رفتند و قصیده خود را در مرثیه امام حسین و مناقب آن و سایر بنی‌هاشم انشاء نمودند. اباضلت هروی گوید: دعبل بن علی خزاعی خدمت امام رضا<sup>۷</sup> در مرو رسید و عرض کرد: ای فرزند پیامبر! درباره شما قصیده‌ای سروده‌ام و عهد کرده‌ام که پیش از شما آن را بر کسی نخوانم. حضرت اجازه فرمود تا دعبل

۱. جعفر مرتضی‌عاملی، الحیاه السیایه للامام الرضا، ص ۴۶۶.

۲. ابی‌الفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲۰، ص ۲۹۶.

۳. علم‌الهدی، امالی مرتضی، ج ۱، ص ۴۸۵.

شعرش را بخواند، و او هم خواند. دعبل مطلع قصیده خود را چنین آغاز نمود:

تَجَاوِبِنَ بِالْإِرْنَانَ وَالزَّرْفَاتِ نَوَاحٍ عَجْمُ اللَّفْظِ وَالنَّطْقَاتِ

نوحه گران با مویه‌ها و آه‌های مفهوم و گنگ به یکدیگر پاسخ دادند.

او قصیده‌اش را خواند، تا به این بیت رسید:

أَرَى فَيْئَهُمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَقَسِّمًا وَأَيْدِيَهُمْ مِنْ فَيْئِهِمْ صَفْرَاتٍ

می‌بینم اموال آنان [اهل بیت] به تاراج رفته و در بین افراد بیگانه و نااهل تقسیم شده و دست آنان از غنائم و ارثشان خالی است. در اینجا حضرت گریستند و فرمودند: «بله راست گفתי ای دعبل».

دعبل اشعار خود را ادامه داد و در بعضی از بیت‌ها، حضرت کلامی می‌فرمود تا به

این جا رسید:

إِذَا وَتَرُوا مَدُّوَالِي وَتَرِيهِمْ أَكْفَاعِنِ الْأُوتَارِ مُنْقَبِضَاتٍ

امام ۷ در این جا فرمود: بلی، والله منقبضات، و هنگامی که به این بیت رسید:

لَقَدْ خَفْتُ فِي الدُّنْيَا وَأَيَّامَ سَعِيهَا وَإِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَائِي

حضرت فرمود: ایمن گرداند خداوند تو را روز فزع اکبر، سپس دعبل این ابیات را

خواند:

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا بَنَةَ الْخَيْرِ فَا نَدُبِي نُجُومِ سَمَوَاتٍ بَارِضٍ فَلَائِ

قُبُورٍ بِكُوفَانٍ وَأُخْرَى بِطَيْبِهِ وَأُخْرَى بِفَخِ نَالِهَا صَلَوَاتٍ

وَأُخْرَى بَارِضِ الْجُوزْجَانِ مَحْ وَقَبْرِ بِيَاخْمَرِي لَدَى الْغُرَبَاتِ

وَقَبْرِ بِيَعْدَادِ لِنَفْسِ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

هان ای فاطمه! ای دختر بهترین انسانها! برخیز و برای فرزندان که هر کدام در سرزمینی افتاده‌اند، ناله کن! قبری به کوفه و قبری به مدینه و قبری به فخر و قبری به جوزجان... و فرزندان، موسی بن جعفر<sup>۷</sup>، نیز در بغداد مدفون گشته. در اینجا امام رضا<sup>۷</sup> فرمودند: «آیا من دو بیت به اشعار تو ملحق کنم تا قصیده‌ات تمام و کامل شود؟ دعبل عرض کرد: «بله یا ابن رسول الله»  
حضرت فرمود:

قَبْرِ طُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ اَلْحَتَّ عَلَى الْاَحْشَاءِ بِالزَّفَرَاتِ  
اِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللهُ قَائِمًا يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَالْكُرْبَاتِ

زهر جان! قبری هم از فرزندان تو در طوس است که مصیبتش جانکاه و سوزنده است تا خداوند قائمی را برانگیزد و هم و غم ما را بزدايد. دعبل پرسید: یا ابن رسول الله! من چنین قبری نمی‌شناسم. در طوس قبر کیست؟ حضرت فرمود: «آنجا قبر من است. چند روزی بیشتر نمی‌گذرد که طوس محل رفت و آمد شیعیان و زائران من می‌شود. دعبل شعر را خواند تا به پایان رسید. از جای برخاست و به دعبل فرمود که بر جای خود بماند، و به درون خانه رفت، و ساعتی گذشت خادم آن حضرت با کیسه‌ای از زر که دارای یک صد دینار بود بیرون آمد، و آن را به دعبل داد- و سکه آن دینارها بنام حضرت بود- و به دعبل گفت: مولایت فرموده است: این کیسه زر را نفقه خود کن. دعبل گفت: «به خدا برای گرفتن پول‌ام و در گفتن این قصیده طمعی نداشته‌ام» و کیسه را برگرداند و گفت: از آن حضرت لباسی از لباس‌های خودشان برایم بگیر تا به آن متبرک و مشرف شوم. خادم رفت و برگشت و لباسی از خز برای دعبل آورد و کیسه زر را هم برگرداند و گفت حضرت می‌فرمایند: این پولها را بگیر که به آن احتیاج

پیدا خواهی کرد...<sup>۱</sup> در هر صورت چهره دعبل در مقاله مادلونگ با چهره او در منابع شیعی بسیار متفاوت است.

۷-۳. نگارنده مرگ طبیعی امام را بدیهی گرفته است و به جزئیات آن چنین اشاره می‌کند: "هنگامی که (کاروان) به طوس رسید، رضا احساس بیماری کرد و پس از چند روز درگذشت. بنابر اطمینان‌آورترین نقل، وفاتش در آخرین روز از ماه صفر سال ۲۰۳ اتفاق افتاد. تاریخ‌های دیگری در همان محدوده ماه صفر نیز (برای وفاتش) ذکر شده است"

۸-۳. نویسنده بدون ذکر دلیل، یک نقل را اطمینان‌آورترین خبر می‌خواند، پرسش این است مبنای انتخاب او چیست؟ سپس اقدامات مأمون پس از امام ۷ را چنین طرح می‌کند: "خلیفه از گروهی از علویان و خویشان رضا از جمله عمویش محمد بن جعفر خواست تا بدنش را بررسی کنند و تأیید کنند که ایشان به مرگ طبیعی فوت کرده‌اند و دستور داد که بدنش در کنار قبر پدر خود (هارون الرشید) در منزل حمید بن قحطبه طایی در سناباد نزدیک نوغان به خاک سپرده شود. مأمون غم و اندوه بزرگی از خود نشان داد و گزارش شده است که او بدون عمامه در مراسم تشییع جنازه حاضر شد و به مدت ۳ روز در آنجا به عزاداری پرداخت. "حال آنکه این اقدامات هم با شهادت امام ۷ سازگار است، هم با مرگ طبیعی ایشان، زیرا می‌تواند از تدابیر سیاسی مأمون تلقی گردد. سپس مادلونگ با طرح بحث شهادت امام ۷ به عنوان بحثی حاشیه‌ای، ذکر می‌کند: "به هر حال بسیاری از منابع او را به دست داشتن در مسمومیت رضا مظنون دانسته‌اند." جالب است نگارنده خود معترف است منابع بسیاری شهادت امام ۷ را بر اثر

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۳ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۴۵.

مسمومیت تأیید می‌کنند. پس چه دلیلی وجود دارد که این اخبار کنار زده شوند؟  
 شهادت امام رضا<sup>۷</sup> در منابع شیعی از مسلمات تاریخی به شمار می‌آید. وفاق شیعیان  
 درباره شهادت ایشان بهترین دلیل بر این مطلب است، زیرا آنان به احوال امامان خود از  
 دیگران عالم‌ترند و دلیلی بر تحریف وجود ندارد.<sup>۱</sup> البته برخی از دانشمندان شیعه در  
 شهادت امام<sup>۷</sup> توسط مأمون تردید کرده‌اند که خواننده گرامی را به مقاله «الرساله  
 المأمونیه» ارجاع داده می‌شود. بر اساس منابع متقن، نظر علامه مجلسی درباره مسموم  
 شدن امام توسط مأمون را اثبات می‌شود.<sup>۲</sup> روایات خبر شهادت امام رضا<sup>۷</sup> قبل از  
 شهادت ایشان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: روایاتی که از پیامبر<sup>۶</sup> و سایر ائمه نقل شده‌اند و پیشگویی می‌کنند که امام  
 در شهر طوس به شهادت می‌رسند. «وَرَوَى التُّعْمَانُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ  
 بْنِ أَبِي طَالِبٍ<sup>۷</sup> أَنَّهُ قَالَ سَيَقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ بِالْإِسْمِ ظَلَمًا أَسْمُهُ  
 اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ مُوسَى<sup>۷</sup> أَلَا فَمَنْ رَأَاهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
 لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ عَدَدِ الْجُجُومِ وَقَطْرِ الْأَمْطَارِ وَوَرَقِ  
 الْأَشْجَارِ»<sup>۳</sup>

دسته دوم: روایاتی که از خود امام رضا<sup>۷</sup> منقول است و از شهادت خود به دست  
 مأمون خبر می‌دهد و محل قبر خود را نیز بیان می‌نماید. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ

۱. داوود الهامی، نظر شیعه در مورد علت شهادت امام رضا<sup>۷</sup>، مجله مکتب اسلام، شماره ۳۴.

۲. عباسقلی شریف‌رازی، الرساله المأمونیه، تصحیح: محمد حسین نبینی، مجله سفینه، شماره ۳۹.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضر الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴.

المُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَلْحِ الهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا يَقُولُ وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ قَقِيلٌ لَهُ وَمَنْ يَقْتُلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي يَقْتُلُنِي بِالسَّمِّ ثُمَّ يَدْفِنُنِي فِي دَارٍ مُضَيَّقَةٍ وَبِلَادٍ غُرْبَةٍ.....<sup>۱</sup>! این دسته روایات بسیارند.

دسته سوم: روایاتی که به تشریح نحوه مسوم شدن امام پرداخته است و بنا بر تحقیق، راویان آن یکی از افراد، ابو صلت هروی، هرثمه بن اعین، علی بن حسین کاتب، ریان بن شیب، محمد بن جهم یا عبد الله بن بشیر می باشد.<sup>۲</sup> این دسته روایات نیز بسیارند.<sup>۳</sup> علاوه بر این موارد، کتب تاریخی نیز مسأله شهادت امام رضا را در همان زمان، علی رغم سیاسی کاری های مأمون، امری معروف می دانند. از جمله ابن خلدون علت قیام ابراهیم فرزند امام موسی ۷ را شهادت امام رضا ۷ دانسته است.<sup>۴</sup> با عنایت به موارد پیش گفته به نظر می رسد لازم بود نگارنده جستجوی بیشتری در منابع می کرد. تحلیل منابع استفاده شده توسط مدلونگ

نویسنده، از منابع شیعی مانند اصول کافی، ارشاد و عیون اخبار الرضا استفاده برده است لکن نوع استفاده از این منابع مورد نقد است، زیرا بسیاری از مباحث کلیدی در باره امام ۷ که در این منابع وجود دارد، رها شده و گاه بصورت ناقص برخی از آنها منعکس شده است. در هر صورت با عنایت به اینکه بحث درباره امام رضا ۷ بحثی شیعی می باشد، بهره بردن بیشتر از منابع شیعی و استفاده از دیگر منابعی که در این جا

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. داوود الهامی، نظر شیعه در مورد علت شهادت امام رضا ۷، مجله مکتب اسلام، شماره ۳۴.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۰ به بعد.

۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۱۱۵.

نیامده است، از نگارنده انتظار می‌رود.

### جمع‌بندی

نتایجی که در این مقاله حاصل شده است، در ادامه می‌آید:

شیوه مطالعات غربیان با روش مطالعات مسلمانان تفاوت‌های ماهوی دارد.

آثار مادلونگ در حوزه اسلام شیعی اعم از زیدیه و دوازده امامی است و رویکرد ایران‌شناسی نیز در آثار او دیده می‌شود.

دانشنامه ایرانیکا مرجعی درباره شناخت ایران به شمار می‌رود که تاکنون شانزده جلد از آن به چاپ رسیده است.

نقدهای کلی در مقاله مادلونگ وجود دارد از جمله: غفلت از محوری‌ترین رکن منظومه کلامی شیعه، ذکر مطالب فرعی به جای مطالب اصلی و ترسیمی ناقص از نوع رابطه مأمون و امام رضا.

نقدهای جزئی نیز در مقاله دیده می‌شود، از جمله: لقب «رضا» را مأمون به امام نداده است، امام رضا ۷ به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است، فتوا برای غیرمعصوم به کار می‌رود، دعبل خزاعی شاعری ولایی و مبارز است و نه درباری...